

مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز
دوره دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، پیاپی ۵۷/۱
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

«مصاحبت» در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه‌ی فارسی

دکتر نرگس گنجی*
سمیه کاظمی نجف‌آبادی**
دانشگاه اصفهان

چکیده

به دلیل اهمیت ارتباط دو زبان ریشه‌دار عربی و فارسی، نگارندگان در پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات انجام شده در حوزه‌ی حروف جر و حروف اضافه^۱ و نیز بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، به بحث و بررسی در زمینه‌ی معنی «مصاحبت» به عنوان یکی از معانی مشترک حرفی میان دو زبان عربی و فارسی پرداخته و حروف نمایان‌گر مصاحبت و ویژگی‌های آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

در این راستا، برای معنی مصاحبت در هر دو زبان، ادات‌ی اصلی و کلیدی ارایه می‌شود. علاوه بر این، حروف جر و حروف اضافه‌ای که از این ادات نیابت کرده و مفید مصاحبت است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به امید این که نتایج آن برای پژوهش‌گران، زبان‌شناسان و به ویژه مطالعات ترجمه، سودمند واقع شود.

واژه‌های کلیدی: ۱. حروف جر ۲. حروف اضافه ۳. معانی حروف ۴. مصاحبت ۵. زبان عربی ۶. زبان فارسی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

۱. مقدمه

معانی حروف به ویژه حروف جر از دیرباز توجه دستورپژوهان زبان عربی و به خصوص مفسران قرآن کریم را به خود جلب کرده است؛ چه، فهم صحیح آیات الهی و تفسیر و تأویل دقیق آن، در درجه‌ی اول در گرو شناخت دلالت معنایی و تعبیری کلمات است. به دیگر سخن، اسباب شکوفایی چنین مباحثی در زبان عربی به برکت کتاب حق تعالی فراهم آمده است. این در حالی است که تا چند دهه‌ی اخیر، در زبان فارسی کتابی مستقل که به مبحث حروف اضافه و معانی آن پردازد، به رشته‌ی تحریر در نیامده بود و آنچه به طور پراکنده در این زمینه در کتب لغت، دستور زبان و غیره یافت می‌شود، در مقایسه با حروف جر بسیار اندک است. در حال حاضر، کتاب دستور زبان فارسی با عنوان فرعی «کتاب حروف اضافه و ربط» از استاد خلیل خطیب رهبر، جامع‌ترین کتابی است که به طور مستقل به حروف و معانی آن پرداخته است ولی به عنوان نخستین گام در این حوزه، از خطا در امان نمانده است. علاوه بر این، حروف اضافه و معانی آن برخلاف حروف جر، در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول شده و از آن‌جا که در این زمینه نیز تحقیقی جامع به انجام نرسیده که کاربرد حروف اضافه را در آثار ادبای برجسته‌ی دوره‌های مختلف تاریخی، را به طور جداگانه مورد مطالعه قرار دهد، برخی از جوانب پژوهش حاضر را به ویژه در زمینه‌ی کاربرد حروف در ادبیات کهن فارسی، با دشواری‌هایی مواجه ساخته است.

با این حال، پژوهشی تطبیقی در زمینه‌ی معانی حروف، گامی مؤثر در زمینه‌ی شناخت ویژگی‌های تعبیری دو زبان عربی و فارسی در این حوزه خواهد بود؛ ضمن آن که این امکان را برای زبان آموزان و نیز مترجمان فراهم می‌سازد تا با شناخت حروف مورد استفاده در هر معنا و همچنین شیوه‌ی به کارگیری این حروف و قواعد دستوری مربوط به آن، بتوانند با توجه به سیاق سخن، معادلی مناسب برای هر حرف برگزینند. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی بر آن است با تکیه بر مطالعات دستورپژوهان زبان عربی و فارسی یکی از معانی مشترک حروف جر و اضافه یعنی مصاحبت، بررسی و مقایسه شود.

۲. مصاحبت

«مصاحبت» مصدر ثلاثی مزید عربی (باب مفاعله) از فعل «صاحب» است. «صاحبه

مصاحبةً و صحابًا: رافقه همراه و همگام او شد.» (انیس و دیگران، ۱۳۷۸: ص، ح، ب). از آن جا که ادات اصلی برای بیان مصاحبت، ظرف «مع» است، گاهی به جای مصاحبت از لفظ «معیت» نیز استفاده می‌شود. «معیت» مصدر جعلی (صناعی) عربی است و «مع» اسمی است که بر مکان با هم بودن و یا زمان آن دلالت می‌کند و در صورتی که قرینه‌ای برای ترجیح زمان یا مکان بر دیگری وجود نداشته باشد، بر مکان و زمان هر دو دلالت دارد.

مصاحبت اصطلاحاً بر همراهی و با هم بودن چیزی با دیگری دلالت دارد. به دیگر سخن، ما بعد ادات مصاحبت با ما قبل آن، در مکان یا زمان همگون است؛ خواه در حکم جمله سهیم باشد یا نباشد. مثلاً در جمله‌ی «نظرتُ إلی زید مع صدیقه» اگر صدیق در حکم جمله (نظر) با زید سهیم باشد، متکلم به هر دو نگریسته است؛ «یعنی به زید و دوستش نگریستم» و یا به همراه دوست زید به زید نگریسته است که در این صورت، مع صله ضمیر فاعلی در «نظرتُ» است؛ ولی اگر در حکم جمله سهیم نباشد، مع صرفاً قید زید است، یعنی به زیدی که همراه با دوستش بود، نگریستم و لزومی ندارد که نظر بر او هم واقع شده باشد. این سهیم نبودن در مفعول معه هم جریان دارد که بدان خواهیم پرداخت.

۲.۱. مصاحبت در زبان عربی

اساس بیان مصاحبت در زبان عربی را باید در ظرف مع جست‌وجو کرد. بدین معنی که مع ظرف مکان یا زمانی است که برای بیان مصاحبت و همراهی وضع شده است؛ خواه مشارکت و مصاحبت حقیقی باشد، مانند «دخل مع أخیه» به معنی «با برادرش وارد شد» و یا غیر حقیقی باشد، مانند «مشی مع الأبنیه» به معنی «در کنار ساختمان‌ها قدم زد». گر چه اجتماع و مصاحبت در صورتی تحقق می‌یابد که در مکان و زمان واحدی صورت گیرد، اما گاه توجه خاص متکلم به یکی از دو عنصر مکان یا زمان به دلیل وجود قرینه، کلمه‌ی مع را مختص ظرف مکان یا زمان می‌کند. مثلاً در آیه‌ی (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (شرح ۶)، مع ظرف مکان و نمایان‌گر مشارکت مکانی است و یا در جمله‌ی «استيقظ من النوم مع الفجر»، مع با توجه به قرینه‌ی لفظی، ظرف زمان و نمایان‌گر مشارکت زمانی ما قبل آن با ما بعد آن است.

باید یادآور شد که گاهی منظور از مشارکت زمانی، شدت نزدیکی و اتصال تحقق دو امر است، مانند «إنها إقبال مع إدبار». در این عبارت، جمع «اقبال» و «ادبار» در یک زمان محال است و مراد از مشارکت زمانی در این مثال، پیوستگی و نزدیکی تحقق دو

امر است.

بدین ترتیب، بیان مصاحبت در زبان عربی، در گرو مع است؛ خواه مستقیماً در جمله ظاهر شود و خواه ادوات دیگری در معنی مع استعمال شود و از آن نیابت کند. از جمله‌ی این ادوات، «واو» معیت است که در دو موضع کاربرد دارد: یکی در اسلوب مفعول معه و دیگری قبل از فعل مضارع منصوب به «أن» مصدری مقدر.

واو معیت قبل از مفعول معه، مانند «سار و النیل»: در کنار رود نیل حرکت کرد». البته هر چند عبارت «سار و النیل» را با تکیه بر عبارت «سار مع النیل» معنی می‌کنیم ولی در حقیقت معنی این دو عبارت همسان نیست.

واو معیت قبل از فعل مضارع منصوب، مانند «لا یتکلم الخطیب و یقعد» به معنی «خطیب، نشسته سخن نمی‌گوید». این واو نیز بر تحقق دو امر در یک زمان دلالت دارد. ناگفته نماند که این «واو» بنابر مشهور، حرف عطف است؛ یعنی حرف عطفی است که بر معیت دلالت دارد. (حسن، ۱۴۲۵: ج ۴، ۳۵۴-۳۵۵).

نکته‌ای که در مورد مفعول معه باید ذکر شود این است که اسم بعد از «واو» در زمان وقوع فعل، ملازم و همراه اسم قبل از آن می‌شود؛ اما این ملازمت زمانی همیشه همراه با مشارکت معنوی اسم بعد از «واو» در حکم اسم قبل از آن نیست. مثلاً در عبارت «سار و النیل» مصاحبت، مصاحبت حقیقی و به معنی مشارکت رود نیل و فاعل «سار» در حرکت نیست. بلکه مقصود، مشارکت آن دو در زمان و نیز مکان وقوع سیر است؛ گویی همچون دو مصاحب و همراه در مدت زمان مشخص و نیز در مسیر مشخصی تا رسیدن به مقصد، پا به پای یکدیگر و در کنار هم بوده‌اند. حال آن که عبارت «سار و صدیق» نمایان‌گر ملازمت و مشارکت حقیقی اسم بعد از «واو» (صدیق) در حکم ما قبل آن (ضمیر سار) است. این همان وجه تمایز واو معیت و واو عطف است؛ زیرا اسم بعد از واو عطف در حکم اسم قبل از آن شریک است؛ خواه ملازمت زمانی در میان باشد یا نباشد.

جز واو معیت، بعضی از حروف جر عربی نیز از مع نیابت می‌کنند، اما آیا نیابت این حروف حقیقی است یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا حرف جری وجود دارد که حقیقتاً مفید معنی مصاحبت باشد؟ در دنباله‌ی بحث به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت. ولی پیش از آن باید به این نکته توجه داشت که ادات اصلی و کلیدی در بیان مصاحبت مع است، بنابراین ادات اصلی در بیان این معنی حرفی از انحصار حروف جر خارج شده است.

۲.۲. مصاحبت در زبان فارسی

مصاحبت و همراهی از دیگر مفاهیم مشترک زبانی است که - بنابر مطالب پیش گفته - در زبان عربی، ظرف «مع» عهده‌دار بیان آن است و حروف جر نقش بسزایی در افاده‌ی مصاحبت ایفا نمی‌کنند. ولی در زبان فارسی این مفهوم که غالباً با کلماتی نظیر «مصاحبت»، «معیت»، «همراهی»، «ملازمت» و «به معنی مع» بیان می‌شود، بر پایه‌ی حروف اضافه است.

حرف اضافه‌ی اصلی و کلیدی در بیان مصاحبت، حرف «با» است که به آن «بای» معیت» نیز گفته می‌شود. (همایون‌فرخ، ۱۳۶۴: ۷۰۸) مانند: «با دوست بخور که دشمنت خواهد خورد» و نیز مانند این دو بیت که بیت اول از سعدی و بیت دوم از حافظ است:

گر به همه عمر خویش با تو بر آرم دمی حاصل عمر آن دمست، باقی ایام رفت
(نقل از همایون‌فرخ، ۱۳۶۴: ۷۰۹)

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان به در شود
(نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۸۴)

و در فارسی معاصر نیز مانند «من با او آمدم». البته باید یادآور شد که گاه گروه‌های حرف اضافه‌ای که بیان‌گر مفهوم مصاحبت‌اند، جایگزین حرف اضافه «با» می‌شوند. این گروه‌ها در زبان محاوره کاربرد بیش‌تری دارند، مانند: «به اتفاق»، «به همراهی» و «به همراه» که غالباً با حذف حرف اضافه‌ی «به»، به صورت «همراه» استعمال می‌شود.

گروه‌های حرف اضافه، گروه‌هایی متشکل از یک یا دو حرف اضافه‌ی ساده با یک اسم یا صفت یا قید و کسره‌ی اضافه است که خطیب رهبر آن را «شبه حرف اضافه» نامیده است. این در حالی است که اکثر دستورپژوهان زبان فارسی، آن را حرف اضافه‌ی مرکب دانسته‌اند. در این مقاله به تبعیت از فرشیدورد در دستور مفصل/امروز (۱۳۸۲: ۴۴۹) این گروه‌ها را «گروه حرف اضافه» در نظر گرفته‌ایم.

باید یادآور شد که غالباً معادل مع در زبان فارسی، حرف اضافه‌ی با است ولی عکس آن صادق نیست. یعنی گاه بای معیت فارسی در مقابل تعبیری در زبان عربی قرار می‌گیرد که در آن اثری از مع و یا ادواتی که از آن نیابت می‌کنند، یافت نمی‌شود؛ بلکه مفهوم تعابیر، خود بر مصاحبت دلالت دارد؛ نظیر افعالی که مفید معیت‌اند:

«خلطت القمح والشعير: گندم را با جو مخلوط کردم / گندم و جو را با هم مخلوط کردم». در این جمله، معیت از فعل «خلط» دریافت می‌شود و نیز گاهی افعال باب «تفاعل» که نمایان‌گر مشارکت است و ضرورت دارد فاعل آن مثنی یا جمع و یا متعاطفین باشد، مانند «تناقش العلماء فی موضوع» و «تخاصم زید وعمرو» یا باب «مفاعله» که بین فاعل و مفعول مشارکت برقرار می‌کند، مانند «ناقش علیُّ محمدًا فی قضیه» بر مصاحبت دلالت دارد. این عبارات به ترتیب، ترجمه‌ی جملات فارسی «علما با هم بر سر موضوعی مناظره و مباحثه کردند»، «زید و عمرو با هم نزاع کردند» و «علی با محمد موضوعی را مورد بررسی قرار داد» است. بنابراین، در ترجمه‌ی بای معیت فارسی به زبان عربی باید دقت بیش‌تری شود. البته باید یادآور شد که مصاحبت در این گونه افعال گاه حامل معنی مقابله و رویارویی است، مانند مثال دوم: «تخاصم زید وعمرو».

۳. حروف اصلی نمایان‌گر مصاحبت در دو زبان عربی و فارسی

در زبان عربی، مع اادات اصلی در بیان مصاحبت است و حروف جر در بیان این مفهوم نقش به‌سزایی ندارد. نحویان مصاحبت را از معانی فرعی حروف جر «الی»، «باء»، «علی»، «فی» و «لام» دانسته‌اند. (یعقوب، ۱۹۹۵م: ۴۵۷) در این کاربردها حذف حرف جر و قرار دادن مع به جای آن، علامت افاده‌ی معنی معیت است. مثلاً در «اشتریت الفرس بسرجه: اسب را با زینش خریدم»، «بسرجه» یعنی «مع سرجه». اما در زبان فارسی، حرف اصلی در بیان مصاحبت، حرف اضافه‌ی «با» است و حروف دیگری که از آن نیابت می‌کند، عبارت است از: از، اندر، به، باز، بر، در، را. از آن‌جا که موضوع بحث حاضر، مقایسه‌ی معانی حروف جر و اضافه است، بنابراین به ویژگی‌های مع که از ظروف است، نمی‌پردازیم و فقط ویژگی‌های حرف اضافه‌ی «با» را بررسی می‌کنیم.

۳.۱. حرف اضافه «با»

«با» در زبان فارسی در جایگاه یکی از حروف اضافه شهرت یافته است. گرچه در کتب لغت فارسی «با» جز حرف اضافه، اسم و مخفف «باز: پرنده شکاری» یا «فعل دعایی بُواد: باد» و نیز مخفف «آبا: از اسمای سته‌ی عربی در مثل با یزید» و مانند آن است ولی از آن‌جا که این کلمات پس از تخفیف، فقط از نظر شکل ظاهر با حرف

اضافه‌ی «با» همگون‌اند، نمی‌توان با را مشترک بین اسم و حرف اضافه دانست. از این رو، با را فقط در دو بخش بررسی می‌کنیم: کاربرد حرفی با، در معنی مصاحبت و با به عنوان جزوی از ترکیبات دیگر.

۳.۱.۱. کاربرد حرفی با، در معنی مصاحبت: «با» حرف اضافه‌ی ساده‌ای ست از جمله حروف پیشین که در پهلوی به صورت «اپاک» آمده است. (دهخدا، ۱۳۵۲) و در متون قدیم، به صورت «آبا» نیز دیده شده است، مانند این بیت از فردوسی:
مرا شاه گفت ست کاین تخت عاج

ترا داد خواهم ابا گنج و تاج

(نقل از دهخدا، ۱۳۵۲)

این حرف در متون کهن فارسی، به دو صورت «فا» و «وا» نیز آمده است. (خانلری، ۱۳۸۲: ۲۲۹) مانند: «فا او رفت» و نیز، این عبارت از کشف الاسرار میباید: «عشق وا ما گفتن و از ما شنیدن بر جان و دلش مسلط کنم.» (نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۴۸۸)

یکی از معانی اصلی «با»، بیان رابطه‌ی وابستگی و تعلق چیزی یا کسی یا مفهومی به کس یا چیز یا مفهوم دیگر است. این حرف نماد اصلی مصاحبت به شمار می‌رود. نکته‌ی قابل توجه این که گاهی بای معیت تقریباً معادل حرف ربط همپایگی «واو» است، مانند: «حسن با برادرش آمد» (= حسن و برادرش). البته روشن است که «واو» اعم از معیت است و در مثال «حسن و برادرش آمدند» حسن می‌تواند قبل، بعد و یا با برادرش آمده باشد.

حرف با، در تمام دوره‌های تاریخی، پیش از اسم قرار می‌گرفته است. ضمایر غیر فاعلی (ضمایر شخصی متصل) تنها در زبان محاوره به حرف اضافه «با» می‌چسبند، مانند: «تو باش برو». ولی در زبان عربی فصیح، مع تنها بر سر ضمایر متصل می‌آید؛ «معها، معهما، ... ، معی، معنا». با بر سر ضمایر شخصی منفصل می‌آید، مانند: «با او»؛ اما ضمایر منفصل مرفوعی (هو و...) و ضمایر منفصل منصوبی (ایاه و...)، مجرور مع واقع نمی‌شوند.

نیز با، بر سر ضمایر اشاره می‌آید، مانند «با این» و «با آن». و در زبان عربی نیز مانند: «مع هذا» و «مع ذلك». با بر سر بعضی از ضمایر پرسشی می‌آید، مانند: «با که؟»، «با چه؟»، «با کدامین؟...». اما مع از میان اسماء استفهام، غالباً بر سر «مَن» و

«أی» وارد می‌شود، مانند: «مع مَن تذهب؟» و «مع آی کان».
 با بر سر ضمائر مشترک نیز می‌آید، مانند: «با خود»، «با خویش»، «با خویشتن» و در زبان عربی نیز مانند: «هو یتکلم (یتحدّث) مع نفسه». با بر سر بعضی از ضمائر مبهم، مانند «با همه»، «با یکی»، «با دیگری»، «با هرکه»، و نیز ضمائر شمارشی، مانند: «با سه هزار سرباز» می‌آید. معادل این دو مورد اخیر در زبان عربی چنین است: «مع کلّ»، «مع بعض» و نیز «مع ثلاثة آلاف جندي».

نکته‌ی قابل توجه در مورد دستور تاریخی با این است که در قدیم، گاه پس از متمم با، حرف اضافه‌ی دیگری قرار می‌گرفت، مانند این جمله از تاریخ بلعمی: «با این اندر یکی لفظ است از حکمت» (نقل از خانلری، ۱۳۸۲: ۲۲۳)

۲.۳. «با» به عنوان جزوی از ترکیبات دیگر

حرف اضافه‌ی با در فرایند واژه سازی وارد شده و با نفوذ در ساختار کلمات، واژه‌های تازه‌ای و گاه انواع دستوری جدیدی پدید می‌آورد، مانند:

- صفت مرکب و قید (با+ ضمیر مبهم): با هم (متحد)؛ (و نیز با+ اسم): باخرد، باهوش، باهنر، بادوام، بادب. با در این موارد، پیشوند اتصاف و به معنی «دارای» است؛ و نیز (با+ مصدر عربی): با عظمت = عظیم، با اطلاع = مطلع؛ و نیز (با+ ترکیب عطفی): با دم و دستگاه، با شرم و حیا، با آب و رنگ.

- قید و گروه قیدی (با+ اسم): با دقت، با شتاب، با تمام وجود و نیز (با+ صفت عالی+ موصوف آن): با بهترین وضع.

- گروه حرف اضافه (با+ اسم+ کسره آخر): با موافقت، با توجهات، با وجود و نیز (با+ اسم+ حرف اضافه‌ای غیر از کسره): با استفاده از، با احترام به، با توجه به، با مراجعه به، با تکیه بر و نیز (حرف اضافه+ اسم+ با): در ارتباط با، در تماس با، در مقایسه با و نیز (صفت / قید+ با): متناسب با.

- گروه‌های پیوسته‌ی ربطی و حروف ربط مرکب (با+ این / آن) که: با این که، با آن که و نیز (با+ اسم+ این / آن) که: با وجود این که، با وجود آن که و نیز (با+ اسم / جانشین اسم+ وابسته اسم): با این حال، با این وجود، با این همه، با وجود این. اکثر این موارد و نیز مواردی نظیر «با توجه به این که»، و «با در نظر گرفتن این که» گروه‌های ربطی‌اند که تحت تأثیر ترجمه پدید آمده‌اند.

«با» در ساخت بعضی از کلمات، مقدر است، نظیر:

- صفت مرکب (اسمی که مفعول صریح است + صفت): انگشت نما (با انگشت نموده)، انگشت شمار (با انگشت شمرده).
نمونه‌های مذکور نشان می‌دهد که «با» نسبت به سایر حروف اضافه، در فرآیند واژه سازی نقش چندان فعالی ندارد.
ناگفته نماند که «مع» و مضاف الیه آن نیز مانند حروف جر، در زبان فارسی نفوذ کرده و نقش‌های دستوری متفاوتی گرفته است، مانند:
- قید مرکب («مع» + مضاف الیه آن): مع الأسف، مع الوصف.
- حروف ربط («مع» + مضاف الیه آن): مع هذا، مع ذلک.
با توجه به نمونه‌های مذکور می‌توان به دو نتیجه دست یافت؛ نخست آن که حروف اضافه زبان فارسی برخلاف حروف جر، نقشی فعال در فرایند واژه سازی ایفا می‌کند و دیگر این که مع به عنوان ادات اصلی، برای افاده‌ی مصاحبت به همراه مضاف الیه خود، به زبان فارسی راه یافته است. این در حالی است که حروف و ادوات زبان فارسی به زبان عربی نفوذ نکرده است.

۴. سایر حروف نمایان‌گر مصاحبت در زبان عربی

حروف جری را که مفید معنی مصاحبت است، در دو بخش بررسی می‌کنیم. نخست، حروفی که از «مع» نیابت می‌کند ولی مصاحبت آن تحت تأثیر معنی اصلی حرف جر تفسیر می‌شود. این حروف عبارت است از: «باء» و «علی».

۴.۱. باء

گاه حرف «باء» از مع نیابت می‌کند و مفید معنی مصاحبت است. در این صورت، بای مصاحبت، معیت و یا ملابست نامیده می‌شود. نحویان برای بای مصاحبت دو نشانه ذکر کرده‌اند: یکی آن که بتوان به جای آن «مع» گذاشت و یا به جای «باء» و مجرور آن، حال قرار داد و از این روست که آن را «باء الحال» نیز نامیده‌اند. (دسوقی، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۲۶۷)، مانند آیه‌ی «وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ» (مائده / ۶۱) یعنی «مع الکفر» یا «کافرین». (مدنی، بی تا، ۲۲۸) همچنین در عبارت «أَشْتَرِيْتُ الْفَرَسَ بِسَرْجِهِ» : اسب را با زینش خریدم، «بسرجه» یعنی «مع السرج» و یا «مسروجًا» (جامی، ۱۹۸۳م: ج ۲، ۳۲۴).

باید توجه داشت که بای مصاحبت حامل معنی الصاق (معنی اصلی باء) نیز هست

و از آن جا که الصاق، خود مستلزم ملازمت و مصاحبت است و عکس آن جایز نیست پس می توان نتیجه گرفت که مصاحبت حرف «باء» عمیق تر از «مع» است.

۴.۲. علی

نحویان برای نیابت «علی» از «مع» مواردی چون آیه‌ی (وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ) (بقره / ۱۷۷) (ابن هشام، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۲۳۸)، و نیز عبارت «فَلانُ عَلی جلالته یقول کذا» (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۴۲) را نمونه آورده‌اند. در باره‌ی آیه‌ی سوره بقره وجوه مختلفی ذکر شده است، از جمله:

۱. علی مفید تعلیل است و ضمیر «حَبَّه» به «الله» بر می‌گردد، یعنی او به خاطر عشق به خداوند متعال انفاق می‌کند. (صبان، بی تا: ج ۲، ۲۲۲).

۲. علی به معنی استعلا و چیرگی است و ضمیر «حَبَّه» به «مال» بر می‌گردد. بدین معنی که او بر عشق و علاقه‌اش نسبت به مال چیره شده است، گویی علاقه به مال مرکبی است که بر آن سوار شده و با بخشش مال، آن را رام کرده است.

۳. علی به معنی مع است و ضمیر «حَبَّه» به «مال» بر می‌گردد. یعنی او با وجود علاقه‌ی شدید به مال، آن را می‌بخشد. ولی باید به این نکته توجه داشت که مصاحبت علی، متفاوت از مصاحبت مع است، چه علی معنی اصلی خود (استعلا) را حفظ می‌کند و مصاحبت آن در سایه‌ی معنی استعلا تفسیر و تبیین می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم دقیق آیه‌ی شریفه چنین خواهد بود: «با وجود این که عشق به مال، در قلب او جای دارد و قلب او بر آن احاطه یافته است، مال را می‌بخشد.» بر این اساس، معنی دو عبارت «هو ینفق مع شَحَّه» و «هو ینفق علی شَحَّه» نیز متفاوت است. عبارت اول، یعنی با وجود این که بخل همراه و همنشین اوست، انفاق می‌کند. و عبارت دوم، یعنی او برخلاف بخلش و با فائق آمدن بر آن، انفاق می‌کند و یا با وجود بخلی که در قلب او جای گرفته، انفاق می‌کند. (سامرائی، ۲۰۰۷م، ج ۳: ۴۳).

در مورد مرجع ضمیر «حَبَّه» در کتب تفسیر وجوه دیگری ذکر شده است، به منظور اطلاع بیش تر به مجمع البیان فی تفسیر القرآن (طبرسی، بی تا، ج ۱: ۲۶۳) مراجعه نمایید.

همچنین عبارت «هو علی جلالته یقول کذا» دو گونه معنی می‌شود: او با چیرگی بر جلال و شکوهش چنین می‌گوید و یا با وجود این که قرین و ملازم جلال و شکوه است، چنین می‌گوید؛ با این تفاوت که ملازمت او با شکوه همچون ملازمت راکب و مرکوب است.

در نتیجه، هر چند نیابت «علی» از «مع» را می‌توان پذیرفت ولی با وجود این، می‌توان در تمام شواهد مذکور علی را با تکیه بر معنی اصلی آن، یعنی استعلا تفسیر کرد و آن را مرادف مع به شمار نیاورد.

بخش دوم از حروف مفید معیت، حروفی است که در معنی مصاحبت آن اختلاف است و غالباً با استناد بر معنی اصلی حرف و گاه با تکیه بر تضمین، تفسیر می‌شود. این حروف عبارت است از: **إلی، فی، لام.**

۴.۳. **إلی**

نحویان در نیابت «إلی» از «مع» اختلاف عقیده دارند. کوفیان و برخی از نظریه پردازان بصره یکی از معانی «إلی» را معیت (مصاحبت) دانسته‌اند و این معنی به نظر آنان در صورتی جایز است که بتوان دو چیز را به یکدیگر پیوند داد، چنانچه آیه «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (صف / ۱۴) و نیز آیهی «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (نساء / ۲) را نمونه آورده‌اند. بر این اساس، کاربرد **إلی** به معنی مع در عبارت «إلی زید مال» جایز نیست. (ابن هشام، ۱۹۹۷م: ج ۱، ۳۵).

برخی دیگر **إلی** را به معنی اصلی آن، (انتهای غایت) گرفته و نمونه‌های آن را با تکیه بر تضمین، تفسیر کرده‌اند؛ یعنی «مَنْ يَضِيفُ نَصْرَتَهُ إِلَىٰ نَصْرَةِ اللَّهِ» (مدنی، بی‌تا: ۲۲۴) و «وَلَا تَضِيفُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ». (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۲۴) وجه دیگری که در آیهی اخیر ذکر شده آن است که **إلی** متعلق به متعلق خاص محذوف باشد؛ یعنی «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ مضمومَةً إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ». (صبان، بی‌تا: ج ۲، ۲۱۳) البته این توجیه نیز با تضمین همپوشی دارد.

می‌گوییم اگر چه معنی دو عبارت «مَنْ يَنْصُرُنِي إِلَىٰ خَالِدٍ» و «مَنْ يَنْصُرُنِي مَعِ خَالِدٍ» نزدیک به هم است ولی در حقیقت بین این دو عبارت، اختلاف ظریفی وجود دارد. در عبارت اول، مع می‌تواند قید ضمیر فاعلی «يَنْصُرُ» و یا ضمیر مفعولی «يَنْصُرُنِي» باشد. بر این اساس، «مَنْ يَنْصُرُنِي مَعِ خَالِدٍ» یعنی «کیست که همراه با خالد به من یاری رساند؟» و یا «مَنْ يَنْصُرُنِي وَ يَنْصُرُ خَالِدًا» به معنای «کیست که من و خالد را یاری کند؟». ولی «مَنْ يَنْصُرُنِي إِلَىٰ خَالِدٍ» یعنی «مَنْ يَضِيفُ نَصْرَتَهُ إِلَىٰ نَصْرَةِ خَالِدٍ» یعنی «کیست که یاری خود را به یاری خالد پیوند دهد» و یا «مَنْ يَنْصُرُنِي حَتَّىٰ أَصِلَ إِلَىٰ خَالِدٍ» یعنی «کیست که به من در رسیدن به خالد کمک کند»، البته هر دو عبارت با تضمین همپوشی دارد. بر این اساس، معنی آیه «مَنْ أَنْصَارِي إِلَىٰ اللَّهِ» چنین است؛ «کیست که مرا در رسیدن به خداوند متعال یاری رساند و یا چه کسی مرا در دعوت به

سوی خداوند متعال و یا در سیر الی الله یاری می‌کند؟» (سامرائی، ۲۰۰۷م: ج ۳، ۱۵).

۴.۴. فی

در نیابت «فی» از «مع» نیز اختلاف است. به عنوان مثال، در آیهی «ادْخُلُوا فِی أُمَّم» (اعراف / ۳۸)، برخی «فی» را به معنی «مع» و برخی دیگر در معنی اصلیش (ظرفیت) دانسته و مضاف محذوفی قبل از «أُمَّم» در تقدیر گرفته‌اند؛ یعنی «ادخلوا فی جمله أُمَّم» (ابن هشام، ۱۹۹۷م: ج ۱، ۲۸۴) که نظر دوم صحیح‌تر می‌نماید، زیرا معنی دو عبارت «دخل فیهم» و «دخل معهم» متفاوت است. «دخل فیهم» یعنی در جمع آنان وارد شد، اما «دخل معهم» یعنی در مصاحبت و همراهی آنان وارد مکانی شد. (سامرائی، ۲۰۰۷م: ج ۳، ۵۱)

البته در نمونه‌هایی نظیر آیهی «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِی زِينَتِهِ» (قصص / ۷۹) می‌توان در کنار ظرفیت، معنی مصاحبت را نیز برداشت کرد ولی به نظر می‌رسد مصاحبت معنی مستقیم «فی» نباشد بلکه در سایه‌ی ظرفیت است که چنین معنایی افاده می‌شود، چه تقدیر کلام در موارد فوق «فی حال» است و همچنان ظرفیت به قوت خود باقی است.

۴.۵. لام

شواهدی که نحویان برای نیابت «لام جر» از «مع» آورده‌اند، اندک است؛ از جمله

بیت ذیل:

فَلَمَّا تَفَرَّقْنَا كَأَنِّي وَمَالِكًا
لِطَوْلِ اجْتِمَاعِ لَمْ نَبْتَ لَيْلَةً مَعَا

(متمم بن نویره یربوعی)

«با وجود همنشینی دراز مدت من و مالک، آن‌گاه که از هم جدا شدیم انگار حتی

یک شب هم با هم نبوده‌ایم».

ابن هشام در معنی اللیب این بیت را به عنوان شاهی برای کاربرد لام جر در معنی «بعد» و نیز «مع» آورده است. (۱۹۹۷م: ج ۱، ۳۵۵). اگر چه لام جر در این بیت ممکن است به معنی «مع» باشد ولی از آن‌جا که موارد آن به چند نمونه‌ی محدود منتهی می‌شود، نمی‌توان آن را قیاسی دانست؛ علاوه بر این شاید در مواردی چون بیت مذکور مسأله‌ی ضرورت شعری هم در میان باشد. همچنین حرف لام در عبارت «کن لی أکن لک» به معنی «مع» گرفته شده است، یعنی «کن معی أکن معک». (اربلی، ۱۹۹۱م: ۷۵). ولی به نظر می‌رسد در این عبارت، بیش‌تر معنی اختصاص - و منفعت - حرف لام مورد نظر بوده است.

برخی از مفسران در پاره‌ای از آیات قرآن کریم، «من» را به معنی «مع» دانسته‌اند. اما از آن‌جا که غالب نحویان به این مبحث نپرداخته‌اند، آن را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم:

۴.۶. من

قرطبی «من» در آیه‌ی «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمَنَّ الصَّالِحِينَ» (نحل / ۱۲۲) را به معنی «مع» گرفته است. فیروزآبادی نیز در آیاتی نظیر «وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (حجر / ۹۸) این نظر را پذیرفته است، یعنی «کن مع الساجدین» (صغیر، ۲۰۰۱: م ۴۵۶).

در حقیقت، نیابت «من» از «مع» صحیح نمی‌نماید و بهتر است «من» در چنین مواردی با استناد بر معنی اصلی آن و یا معانی فرعی چون بیان جنس و تبعیض تفسیر شود. همان‌گونه که در این آیات شریفه، من بر تبعیض و یا بیان جنس دلالت دارد.

۵. سایر حروف نمایان‌گر مصاحبت در زبان فارسی

حروف اضافه‌ای که از «با» در معنی مصاحبت نیابت می‌کنند، بر حسب کاربرد زمانی، بر سه قسمند. نخست، حروفی که امروزه کاملاً متروک شده و کاربرد آن منحصر به دستور تاریخی زبان فارسی است، مانند: اندر، باز.

قبل از بررسی قسم اول، باید یادآور شد که قطعیت در مورد نیابت حروف اضافه در متون کهن فارسی امری بس دشوار است، به دلیل آن که کاربرد حروف در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر کرده است و در مورد چگونگی استعمال آن در گذشته مطالب زیادی در دست نیست و آن‌چه در این راستا به رشته تحریر در آمده، مربوط به چند دهه‌ی اخیر است که در مواردی نقدپذیر و ردشدنی است. بنا بر این در مورد نمونه‌های مربوط به دو قسم اول نمی‌توان با صراحت اظهار نظر کرد.

۵.۱. اندر

کاربرد «اندر» در معنی مصاحبت، مانند این بیت از ناصر خسرو:
نگیرد هرگز اندر عقل من جای که گردون گردد اندر خیر یا شر

(نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۴۰)

در این صورت، «اندر» با «فی» در معنی مصاحبت، قابل مقایسه است.

۵.۲. باز

در رساله‌ی قشیریه آمده است: «هر که خواهد که خدای تعالی بازو بود، بگو

صدق را ملازم باش». (نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۹۷) گاه در این مورد «واز» به جای «باز» به کار رفته است، مانند این عبارت از کشف الاسرار میبیدی: «پس طمع داری که وازین بضاعت مزجاه که تو داری، آسان آسان به حضرت جلال و مشهد وصال لم یزل و لا یزال رسی، هیهات!» (نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۹۷)

قسم دوم، حروفی است که در تمام ادوار تاریخی زبان فارسی استعمال شده است؛ اما کاربرد آن در معنی مصاحبت، ویژه‌ی فارسی کهن است، مانند: از، بر، در، را.

۵.۳. از

در تفسیر ابوالفتح رازی آمده است: «انس بن مالک روایت کند که هر که یک سال از نیت درست بانگ نماز کند برای خدای تعالی روز قیامت او را بر بهشت بدارند و گویند آن را که خواهی شفاعت کن». (نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۹۱) البته ممکن است کاربرد «از» در این عبارت در نتیجه‌ی گرتنه‌برداری از «من نشویه» و یا «عن صدوری» باشد؛ یعنی هر که بانگ نماز نشأت گرفته (برخاسته) از نیت درست به جا آورد، در این صورت مسأله‌ی نیابت منتفی است.

در این مورد «از» با «من» قابل مقایسه است.

۵.۴. بر

در تاریخ سیستان آمده است: «و آن سرهنگ و عیاران که سلطان محمود ایشان را بر خویشان برده بود باز آمدند» (نقل از دهخدا، ۱۳۵۲: «بر») البته می‌توان در این گونه موارد، «بر» را به معنی «همراه» یا «نزد» گرفت و در آن صورت، استشهاد محل تأمل خواهد بود، و نیز مانند این بیت از غزلیات سعدی: پروانه ز عشق بر خطر بود اکنون که بسوختش خطر نیست

(نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۲۱۸) به نظر می‌رسد اگر بر در بیت سعدی، به معنی اصلی خودش (استعلا) باشد هم رواست.

بر در این مبحث با علی قابل مقایسه است.

۵.۵. در

در تاریخ بیهقی آمده است: «خواجه علی میکائیل خلعتی فاخر پوشید، چنان‌که در این خلعت مهد بود و ساخت زر و غاشیه». (نقل از دهخدا، ۱۳۵۲: در)

«در» در معنی مصاحبت نیز مانند «اندر»، با «فی» قابل مقایسه است.

۶.۵. را

کاربرد «را» در معنی مصاحبت، مانند این بیت از سنجر کاشی:

ختم الرسل اگر نه به خود داده از کرم

آن نسبتی که داشت به هارون کلیم را

(نقل از دهخدا، ۱۳۵۲، «را»)

«آن نسبتی که داشت به هارون کلیم را» یعنی آن نسبتی که هارون با کلیم داشت.

سوم، حرفی که هم در دوره‌های پیشین و هم در فارسی رایج امروز، در معنی

مصاحبت استعمال می‌شود: به.

۷.۵. به

در *قابوس‌نامه* آمده است: «به نام نیکو مردن اولی تر از آن باشد که آن‌چنان بدنام

زندگانی کردن». (نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۶۰) و نیز مانند این ابیات که به ترتیب

بیت اول از سعدی و دو بیت اخیر از حافظ است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹)

آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

(نقل از خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۱۶۰)

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من وساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم

(نقل از دهخدا، ۱۳۵۲: «به»)

استعمال «به» در معنی مصاحبت، در فارسی معاصر نیز شایع است؛ مانند: «به ادب

سلام کرد»، «به سلامت عزیمت نمود». از این استعمال به، گروه حرف اضافه‌ی «به

اتفاق»، «به همراه» - که گاه به صورت گروه کوتاه حرف اضافه‌ی (همراه) استعمال

می‌شود - و «به همراهی»، در معنی مصاحبت پدید آمده است؛ مانند: «به اتفاق / به

همراه / به همراهی دوستان به گردش رفتیم».

۶. نتیجه

۱. ادوات اصلی و کلیدی برای افاده‌ی مصاحبت در زبان عربی، ظرف «مع» و معادل آن در زبان فارسی، حرف اضافه «با» است. بر این اساس، بیان مصاحبت در زبان عربی غالباً بر عهده‌ی ظرف «مع» و در فارسی، بر پایه‌ی حرف اضافه است و حروف جر عربی در این زمینه نقش قابل توجهی ندارد.
۲. حروف جری که از «مع» نیابت می‌کند و نیابت آن تحت تأثیر معنی اصلی حرف پذیرفتنی است، شامل دو حرف «باء» و «علی» است.
۳. نیابت حروف جر «الی»، «فی»، «لام» و «من» از «مع» علاوه بر آن که اختلافی است، قابل خدشه نیز هست.
۴. در باره‌ی نیابت حروف اضافه در متون کهن فارسی، نمی‌توان با صراحت نظر داد؛ زیرا در آن زمان، مطلبی در این زمینه که از کاربرد یک حرف در معنی حرف دیگر خبر دهد، یا نگاشته نشده یا به دست ما نرسیده است. آنچه در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمده، مربوط به چند دهه‌ی اخیر است که در مواردی نقدپذیر و ردشدنی است.
۵. بنابر گفته‌ی دستورپژوهان، در متون قدیم زبان فارسی، حروف اضافه‌ی «اندر»، «باز»، «از»، «بر»، «را» و «به» از «با» نیابت می‌کند ولی مسأله‌ی نیابت در برخی از این حروف با توجه به معنی اصلی حرف و یا گرته‌برداری از زبان عربی، منتفی است. در فارسی معاصر، حرف اضافه‌ی «به» تنها حرفی است که در مواردی از «با» نیابت می‌کند؛ در ضمن نیابت آن با توجه به این که به فارسی رایج امروز مربوط می‌شود، پذیرفتنی است. علاوه بر «به»، کاربرد گروه‌های حرف اضافه‌ای که با «به» ساخته می‌شود، نظیر «به اتفاق»، «به همراه» و «به همراهی» نیز شایع است.
۶. بیان مصاحبت در زبان فارسی غالباً بر عهده‌ی حرف اضافه‌ی «با» است ولی در زبان عربی، جز «مع»، ادوات و اسالیب دیگری هم وجود دارد که مفید مصاحبت و در اصل، نمایان‌گر معنی «مع» است. از این روی، غالباً در مباحث ترجمه، حرف اضافه‌ی «با» در مقابل «مع» قرار می‌گیرد ولی عکس آن در اکثر موارد صادق نیست.
۷. در نیابت حروف، «فی» با «اندر» و «در»، «از» با «من»، «بر» با «علی» قابل مقایسه است.

یادداشت‌ها

۱. بسیاری از محققان معاصر زبان فارسی، اصطلاح «حرف اضافه» را اصطلاح درستی نمی‌دانند. برخی چون فرشیدورد به جای آن اصطلاح «وابسته ساز» و «متمم ساز» را پیشنهاد کرده است (دستور مفصل امروز، ۴۴۸) ولی در مقاله حاضر، همان اصطلاح «حرف اضافه» را به کار برده‌ایم.

منابع

قرآن کریم

ابن هشام، عبد الله بن یوسف. (۱۹۹۷م). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. تحقیق حنا الفاخوری. بیروت: دار الجیل.

اربلی، علاء الدین بن علی. (۱۹۹۱م). *جواهر الأدب فی معرفه کلام العرب* (معجم للحروف العربیه). بیروت: دار النفاثس.

انیس، ابراهیم و دیگران. (۱۳۷۸). *المعجم الوسیط*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جامی، عبدالرحمن. (۱۹۸۳م). *الفوائد الضیائیه*. تحقیق أسامه طه الرفاعی. ۲ ج. بغداد: مطبعه وزراء الأوقاف والشؤون الدینیة.

حسن، عباس. (۱۴۲۵هـ). *النحو الوافی*. ۴ ج. تهران: ناصر خسرو.

خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی* (کتاب حروف اضافه و ربط). تهران: سعدی.

دسوقی، محمد بن أحمد. (۲۰۰۸م)، *حاشیه الدسوقی علی معنی اللیب عن کتب الأعراب*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲)، *لغت نامه دهخدا*. تهران: سازمان لغت نامه.

رضی الدین استرآبادی. (۱۳۶۶). *شرح الکافیة فی النحو*. تهران: مرتضوی.

- سامرایبی، فاضل صالح. (۲۰۰۷م). معانی النحو. ۴ ج. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۹). گلستان سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (بی‌تا). شرح شواهد المغنی. تصحیح و تعلیق محمد محمود ابن التلامیذ مرکزی الشنقیطی، دمشق: لجنة التراث العربی.
- صبان، محمد بن علی (بی‌تا). حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک. ۴ ج. قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- صغیر، محمود احمد. (۲۰۰۱م)، الأدوات النحویه فی کتب التفسیر. دمشق: دار الفكر.
- طبرسی، فضل بن الحسن. (بی‌تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح و تعلیق هاشم الرسولی المحلاتی، طهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- مدنی، علی خان بن احمد. (بی‌تا). الحدائق الندیة فی شرح الصمدیه. قم: هجرت.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
- همایون‌فرخ، عبد الرحیم. (۱۳۶۴). دستور جامع زبان فارسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- یعقوب، امیل بدیع. (۱۹۹۵م). موسوعه الحروف فی اللغة العربیه. بیروت: دار الجیل.